… شمس حقيقت چون از افق ابداع به فيض نامتناهی اشراق…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ١١١

… شمس حقيقت چون از افق ابداع به فيض نامتناهی اشراق بر آفاق نمود قلوب صافيه انطباعات رحمانيّه يافت و از اشعّه ساطعه مستشرق و منير گشت. حمد کن خدا را که پرتوی از آن فيض اعظم بر جان و وجدان تو زد. ساحت قلب روشن شد و بشارات روحانيّه جان و دل را احاطه نمود. شور و ولهی انگيخت و جذب و طربی بخشيد. به شکرانه اين موهبت عظمی بايد به نار محبّت اللّه چنان شعله زنی که شمع آفاق گردی و ستاره صبحگاهی در نهايت اشراق. نظر به ضعف خويش منما شديد القوی مؤيّد است و نگاه به فقر خويش مکن کنز ملکوت طافح است. هرچند پشه ضعيفيم ولی تأييد سليمان الهی شامل و هرچند فقيريم ولکن کوکب يوم يغنی اللّه کلّاً من سعته فائض. الطاف اسم اعظم و مواهب جمال قدم ذباب ناتوان را عقاب اوج آسمان نمايد و خاک سياه را رشحات سحاب عنايت گل و ريحان بروياند. لهذا اميد چنانست که آن اقليم به نفحات قدس جنّت النّعيم گردد و آن سرزمين به نسيم هدايت الهی غبطه بهشت برين شود. اليوم افواج ملکوت ابهی در اوج اعلی صف زده و منتظر آنست که نفسی در اين جهان سمند در ميدان جانفشانی براند تا جنود ملأ اعلی و جيوش ملکوت ابهی فوراً تأييد و نصرت فرمايد. پس به اين قوّت کلّيّه می‌توان يک‌سواره بر صفّ عالم زد و فرداً وحيداً مقاومت من علی الأرض نمود. انّ هذا من فضل ربّک فی هذا العصر النّورانی و القرن الرّحمانی…